



مرکز جهانی علوم اسلامی
جمهوری اسلامی ایران - قم - ۱۳۵۸



مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

قاعده تسامح در ادله سنن، با رویکرد به شبهه حرمت تشریح

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته فقه و معارف اسلامی

گرایش: فقه و اصول

نگارش: سید محمد حسینی

استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین باقر فخار طالخونچه

استاد مشاور: حجة الاسلام و المسلمین محمد اشرفی

تیر ۱۳۸۶

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی
شماره ثبت: ۴۷۹
تاریخ ثبت:

□ مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه ، به عهده نویسنده می باشد.

□ هر گونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع ، بلاشکال است و نشر آن

در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم:

این اثر ناچیز را در نهایت تواضع و فروتنی به روح پدر بزرگوار و مادر مهربانم تقدیم میدارم. آنانکه سَمْبُلِ صبر و استقامت و اَسْوَهُ مهر و محبّت بودند. نگارش این اثر را بدون هیچ تردید و شائبه‌ای مرهون دعای گذشته آنان میدانم که در حق من روا داشته، همیشه مشعل فروزنده راه من بوده است.

امیدوارم که در سایه الطاف خداوند بزرگ و بی‌همتا و در کنار مکتب پیامبر مهر، رحمت و صداقت و نیز در زیر نگاه مهربانانه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، بتوانم اولاً رضایت خداوندی هستی بخش و ثانیاً رضایت آنان را جلب کنم. و از خداوند متعال برای آنان علو درجات را خواستارم.

تشکر:

با تشکر از تمام کسانی که بنده را در تدوین این رساله یاری رساندند، از جمله مرکز جهانی علوم اسلامی، مدیریت مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، مدیریت تحصیلات تکمیلی و امور پایان نامه مخصوصاً اساتیدی ارجمند و بزرگوار جناب آقای حجة الاسلام و المسلمین باقر فخّار که با وجود مشغله‌ای فراوان راهنمایی این پایان‌نامه را به عهده گرفتند و با صبر، تواضع و فروتنی تمام، این حقیر را در انجام این اثر هدایت و حمایت کردند. و نیز از زحمات و رهنمودهای دلسوزانه حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد اشرفی که مشاوره‌ای این رساله را پذیرفتند، نهایت سپاسگذاری را دارم. از خداوند متعال توفیق روزافزون آنان را در تمام شؤونات زندگی خواستارم.

چکیده:

این رساله با عنوان تسامح در ادله سنن با رویکرد به شبهه تحریمه تدوین گردیده است. از آنجای که تا هنوز در رابطه با این موضوع تحقیق مستقل به زبان فارسی صورت نگرفته بود، احساس می‌شود که ضرورت دارد موضوع مذکور با توجه به کاربرد وسیع آن در احکام فقهیه مورد تحقیق و کاوش مستقل به زبان فارسی قرار گیرد. لذا ما عنوان مذکور را در این پایان‌نامه در سه بخش مورد بررسی و پژوهش قرار دادیم. در بخش اول واژه‌های کلیدی آن را که عبارت بود از: «تسامح»، «ادله» و «سنن» در لغت و اصطلاح معنا کردیم و آنچه که مراد و مقصود از «تسامح در ادله سنن» بود بطور مشخص و معین بیان نمودیم که مراد از «تسامح در ادله سنن» حجیت خبر ضعیف در مستحبات می‌باشد؛ یعنی بجهت تسامح در ادله سنن، استناد و استدلال به خبر ضعیف برای اثبات احکام استحبابی جایز است. پیشینه تاریخی تسامح در ادله سنن نیز در این بخش مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که سابقه این قاعده به چه زمان باز می‌گردد و از چه وقت در کتب فقهی و اصولی مطرح گردیده است. و نیز این بحث مطرح شد که آیا قاعده تسامح از مسائل اصولیه به شمار می‌رود یا از قواعد فقهیه؟ در بخش دوم عنوان مذکور را از حیث دلیل و سند آن بررسی نمودیم و سه نوع دلیل در رابطه با اثبات تسامح در ادله سنن مطرح شد.

۱- اخبار و روایات: در ابتدا پنج روایت از روایاتی که برای اثبات تسامح در ادله سنن به آنها استناد شده است با سلسله سند آن از کتاب وسائل الشیعه ذکر کردیم و بعد آنها را از دو جهت مورد تحقیق و بررسی قرار دادیم.

الف) از حیث صحت و سقم سند، در این رابطه با استناد از عبارات علما مؤیداتی را نسبت به صحت این روایات جمع‌آوری نموده و آنها را بر دو بخش تقسیم کردیم که بخشی از آنها اخبار خاص را تأیید می‌کرد و بخش دیگری مجموع روایات را من حیث المجموع.

ب) از حیث دلالت: در مدلول و مفاد اخبار با استفاده از نظریات علماء چهار احتمال را مطرح کردیم.

احتمال اول_ دلالت بر حجیت خبر ضعیف در مستحبات؛

احتمال دوم_ دلالت بر استحباب نفس عملی که «بلغ علیه ثواب» بعنوان اولی؛

احتمال سوم_ دلالت بر استحباب نفس عملی که «بلغ علیه ثواب» بعنوان ثانوی؛

احتمال چهارم_ دلالت بر حسن احتیاط و ارشاد به حکم عقل، از این چهار احتمال با توجه به اشکالات که نسبت به سه احتمال اول مطرح شده است احتمال چهارم متین تر و قوی تر به نظر می رسد که به توضیح آن پرداخته شد.

۲_ اجماع: در رابطه با «تسامح در ادله سنن» به سه نحو نقل اجماع شده است بعضی فرموده اند که: «تسامح در ادله سنن نزد اهل علم مجمع علیه است» و بعضی هم گفته اند که «در نزد شیعه و سنی مورد اجماع است» و بعضی دیگر هم ادعا نموده اند که در نزد محققین از علماء مجمع علیه است و مرحوم شیخ انصاری رحمته الله فرموده اند که علاوه بر اجماع در این مسئله شهرة عظیمه بلکه اتفاقیه وجود دارد که اجماعات منقوله را پشتیبانی می کند.

بر این دلیل دو اشکال وارد گردیده؛ اولاً گفتیم که این اجماعات، اجماعات منقوله است و اجماع منقول حجیت ندارد و ثانیاً مدرکی است و مدرک آنها اخبار من بلغ می باشد که دلالت آنها بر تسامح در ادله سنن، مخدوش است.

۳_ دلیل سومی که برای اثبات تسامح در ادله سنن در این بخش مطرح شد، حکم عقل بود که با استفاده از فرمایشات مرحوم مراغئی بیان نمودیم و آنرا مورد نقد قرار دادیم.

در بخش سوم در این رساله تنبیهاات پیرامون این قاعده مطرح شده که از آن جمله نسبت قاعده تسامح با حرمت تشریح بود، و بیان شده که اگر اصل این قاعده را قبول کردیم باعث تشریح حرام در دین نمی شود و در خاتمه هم مرور مجدد بر قاعده نمودیم. و نتیجه این شد که قاعده تسامح به معنای حجیت خبر ضعیف در مستحبات دلیل شرعی ندارد، و اگر علماء به آن استناد نموده اند، از باب احتیاط می باشد.

بخش اول:

کلیات

- ۲ بیان مسئله
- ۳ سؤالهای تحقیق
- ۳ اهداف تحقیق
- ۳ روش تحقیق و گردآوری اطلاعات
- ۴ تسامح در لغت
- ۴ تحقیق
- ۵ تسامح در اصطلاح
- ۶ تحقیق
- ۶ معنای دلیل در لغت و اصطلاح
- ۶ الف) دلیل در لغت
- ۷ ب) دلیل در اصطلاح
- ۸ معنای سنن در لغت:
- ۸ سنت در اصطلاح اصولی
- ۸ سنت در اصطلاح متکلمین و فقهاء:
- ۱۰ تحقیق
- ۱۰ اقسام سنن:
- ۱۱ مقصود از تسامح در ادله سنن
- ۱۲ تحقیق
- ۱۳ تسامح در ادله سنن قاعده فقهیه است یا مسئله اصولیه؟
- ۱۳ تعریف قواعد فقهیه
- ۱۴ تعریف قواعد فقهیه در اصطلاح فقها
- ۱۵ تعریف مسأله اصولیه
- ۱۸ سابقه تاریخی تسامح در ادله سنن
- ۱۸ استناد به قاعده تسامح در کتب فقهی

۲۰	توضیح:
۲۱	طرح مسئله تسامح در ادله سنن در کتب اصولی
۲۴	اخبار
۲۶	جهت اول: بررسی سند روایات
۲۶	مؤیدات سندی روایات
۲۶	نوع اول
۲۷	نوع دوم:
۲۸	تحقیق:
۲۹	جهت دوم: مفاد و معنای اخبار
۲۹	احتمال اول در مفاد روایات: حجیت خبر ضعیف در مستحبات
۳۱	وجوه دلالت اخبار بر حجیت خبر ضعیف
۳۱	وجه استدلال اول
۳۲	وجه استدلال دوم:
۳۲	نتیجه و ثمره احتمال اول:
۳۲	ایرادات و مناقشات احتمال اول
۳۳	اشکال اول:
۳۳	اشکال دوم:
۳۴	جواب از اشکال دوم
۳۴	اشکال سوم:
۳۴	جواب از اشکال سوم
۳۴	جواب از: شیخ اعظم
۳۶	جواب از مرحوم نائینی
۳۸	جواب از امام خمینی
۳۹	اشکال چهارم
۴۱	احتمال دوم در مفاد روایات: استحباب نفس عمل به عنوان اولی
۴۲	دلیل مرحوم آخوند
۴۳	وجه استدلال
۴۳	وجه اول:
۴۳	وجه دوم:

- ۴۳ ایرادات و مناقشات احتمال دوم.
- ۴۳ اشکال اول و جواب مرحوم آخوند از آن.
- ۴۵ اشکال دوم و جواب مرحوم آخوند از آن.
- ۴۶ اشکال سوم
- ۴۶ اشکال چهارم
- ۴۷ اشکال پنجم.
- ۴۷ اشکال ششم
- ۵۱ احتمال سوم در مفاد اخبار: استحباب نفس عمل به عنوان ثانوی.
- ۵۲ بررسی نظر مرحوم نائینی در مفاد اخبار من بلغ:
- ۵۲ احتمال اول:
- ۵۲ احتمال دوم:
- ۵۳ احتمال سوم:
- ۵۳ مختار مرحوم نائینی در فوائد الاصول:
- ۵۳ مختار مرحوم نائینی در اجود تقریرات:
- ۵۴ احتمال چهارم در مفاد اخبار: ارشاد به حکم عقل و حسن احتیاط.
- ۵۴ دلیل این مدعا
- ۵۵ ایرادات و مناقشات بر احتمال چهارم.
- ۵۵ اشکال اول:
- ۵۶ اشکال دوم.
- ۵۶ اشکال سوم
- ۵۷ اشکال چهارم:
- ۵۷ دلیل دوم: اجماع
- ۶۱ اشکالات وارده بر دلیل اجماع
- ۶۱ اشکال اول:
- ۶۱ اشکال دوم:
- ۶۱ دلیل سوم: حکم عقل
- ۶۶ تنبیهای قاعده تسامح

۶۶	تنبيه اول:
۶۷	تنبيه دوم:
۶۸	تنبيه سوم:
۶۸	احتمال اول:
۶۹	تنبيه چهارم:
۷۲	تنبيه پنجم:
۷۳	تنبيه ششم:
۷۵	تنبيه هفتم:
۷۷	تنبيه هشتم:
۷۹	تنبيه نهم:
۸۰	تنبيه دهم:
۸۱	تنبيه يازدهم:
۸۲	تنبيه دوازدهم:
۸۴	تنبيه سيزدهم:
۸۶	تنبيه چهاردهم:
۸۷	تنبيه پانزدهم:
۸۹	تنبيه شانزدهم:
۹۱	تنبيه هفدهم:
۹۵	خاتمه:

بخش اول

کلیات

مقدمه

تسامح در ادله سنن، یکی از جمله قواعدی است که خیلی از فقهاء در کتب فقهی بر اثبات احکام مستحبات و مکروهات به آن استناد و استدلال نموده‌اند، اما این قاعده در کتب اصولی مورد اختلاف آراء و نظریات زیادی گردیده است و در رابطه با آن نظریات مختلف و گوناگون ارائه شده است و این بدان جهت است که در مدلول و مفاد، سند و دلیل قاعده مذکور که عبارت باشد از اخبار من بلغ فقها و علماء اختلاف نموده‌اند و شش نظریه از جانب علماء اصولی در مفاد این اخبار تا هنوز ابراز گردیده است و ما ان شاء الله در بخش دوم بعضی از آنها را مطرح می‌نمائیم و مورد تحقیق و بررسی قرار خواهیم داد و مسئله‌ای دیگری که باعث گردیده است که این قاعده مورد اختلاف قرار گیرد این است که بعضی از علماء نسبت به اصل این قاعده مناقشه نموده‌اند به اینکه گفته‌اند: مستحبات مثل بقیه احکام شرعی است و نیاز به دلیل محکم و متقن دارد؛ لذا تسامح در ادله آنها جایز نیست زیرا که سبب تشریح در دین می‌شود با توجه به اختلافات مذکور که در اصل و ادله این قاعده صورت گرفته است و از جانب کاربرد وسیع و گسترده‌ای که در احکام فقهی دارد، در این رساله قاعده مذکور را مورد تحقیق و کاوش قرار دادیم و تا جای که برای ما ممکن بود تلاش نمودیم تا اکثر نظریاتی که در رابطه با اصل مسئله و ادله آن ابراز گردیده است و آنچه که تعلق به این قاعده دارد، بیان شود.

بیان مسئله:

تسامح در ادله سنن یکی از قواعدی است که مراد و مقصود از آن این می باشد شرایط که در حجیت خبر واحد در احکام الزامی مثل واجبات و محرمات لازم است در اخبار احادی که بر احکام غیرالزامی مثل مستحبات و مکروهات قائم می شود لازم نیست و می شود در احکام استحبابی به اخبار که واجد شرایط حجیت نیست استناد و استدلال نمود.

سؤالهای تحقیق:

الف) سؤال اصلی: قاعده تسامح در ادله سنن به چه معنا است و دلیل آن چیست؟

ب) سؤالات فرعی:

- ۱- تسامح در لغت و اصطلاح به چه معنا است؟
- ۲- مقصود از تسامح در ادله سنن چیست؟
- ۳- آیا تسامح در ادله سنن مسئله‌ای اصولی است یا قاعده فقهی؟
- ۴- پیشینه این بحث به کجا باز می گردد و از چه زمانی در کتب فقهی و اصولی مطرح شده است؟

۵- چه دلیل و یا ادله بر اثبات تسامح در ادله سنن وجود دارد؟

۶- موارد کاربرد این قاعده چه نوع از مستحبات است؟

۷- بین تسامح در ادله سنن و تشریح حرام چه نسبت است؟

اهداف تحقیق:

در این تحقیق اهداف ذیل دنبال می گردد.

- ۱- طرح قاعده تسامح در ادله سنن بطور مستقل در یک رساله فارسی.
- ۲- بررسی همه جانبه و تطبیق آن بر بعضی موارد کثیر و الدوران.
- ۳- اثبات اعمال مستحبی با روایاتی که شرایط حجیت را ندارد.
- ۴- اثبات عدم تشریح محرم از عمل به قاعده تسامح.

روش تحقیق و گردآوری اطلاعات:

روشن است که هر موضوعی باید متناسب با منابع موجود و قابل دسترس مورد تحقیق قرار گیرد تا بشود به آن نظم و انسجام لازم را داد و به نتیجه مطلوب رسید. لذا در این تحقیق تلاش شده است که موضوع مذکور با استفاده از مجموع منابع قابل دسترس بنحوی توصیفی و تحلیلی مورد تحقیق قرار گیرد. با توجه به موضوع تحقیق، یعنی تسامح در ادله سنن، گردآوری اطلاعات در این موضوع از نوع کتابخانه می باشد.

مفاهیم کلیدی

تسامح در لغت:

در فرهنگ‌های فارسی برای «تسامح» معانی متعدد و نزدیک به هم ذکر شده است. تسامح به معنای کوتاهی کردن، آسان گرفتن، مدارا کردن، فروگذار کردن و سهل‌انگاری^۱.

در فرهنگ عمید معانی مذکور را به غیر از کوتاهی کردن برای «تسامح» ذکر کرده است.^۲ ابن منظور برای ثلاثی مجرد «تسامح» دو وزن ذکر کرده است، سَمَحَ بر وزن مَنَعَ که ماضی و مضارع، آن هردو به فتح عین‌الفعل است و سَمَّحَ بر وزن كَرَّمُ که عین‌الفعل ماضی و مضارع آن به ضم است، به جود و بخشش معنی نموده است.

و تسامح را که از باب تفاعل است به تساهل که بمعنی آسان گرفتن و سهل‌انگاری است معنا نموده‌اند و می‌نویسد: تسامحو: تساهلوا.^۳

جوهری «تسامح» را از مادهٔ سَمَحَ بر وزن منع یمنع گرفته است، برای آن دو مصدر ذکر کرده است؛ السماح و السماحة به معنای جود و بخشش. تسامح را مرادف تساهل گرفته به معنای آسان گرفتن و سهل‌انگاری.^۴

در بسیاری از کتب لغوی مثل مجمع البحرین،^۵ القاموس المحیط، تاج العروس،^۶ معجم الفاظ الفقه‌الجعفری^۷ «تسامح» مرادف تساهل به معنای آسان گرفتن و سهل‌انگاری، معنا شده است.

تحقیق:

همانگونه که ملاحظه می‌شود با اختلاف که لغویین در وزن سَمَحَ دارند به اینکه آیا از باب منع یمنع است؟ یا از باب کرم یكرم. بعضی از لغویین مثل عبدالرحمن فراهیدی گفته است: در صورت اول به معنای موافقت نمودن با چیزی که طلب شده است، می‌باشد. در صورت دوم که از باب کرم یكرم باشد، به معنای جود و بخشش است.^۸

^۱ - محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: نشر امیر کبیر، ج ۱، ص ۱۰۷۸.

^۲ - حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۹۴.

^۳ - محمد ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر آداب الحوزه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۸۹.

^۴ - اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۷۶.

^۵ - شیخ فخر الدین الطریحی، مجمع البحرین [بی جا]، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۴۱.

^۶ - محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت: دار المکتبة الحیات [بی تا]، ج ۷، ص ۳۸۴.

^۷ - دکتر احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه‌الجعفری [بی جا]، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۹.

^۸ - عبدالرحمن فراهیدی، کتاب العین، ایران: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۵.

اما قریب به اتفاق لغویین در معنای کلمه «تسامح» که مصدر باب تفاعل است اتفاق نظر دارند به اینکه؛ «تسامح» مرادف کلمه تساهل است به معنای ملایمت، مدارا، چشم‌پوشی و سهل‌انگاری. این معنا برای ماده «تسامح» که «السماح» باشد در احادیث نیز آمده است. در وسائل‌الشیعه از رسول خدا ﷺ روایت شده است؛ که آن حضرت فرمود: «السماح وجه من الريح»؛ یعنی تساهل و سهل‌انگاری در معامله نوعی از سود است.^۱

تسامح در اصطلاح:

تسامح در اصطلاح فقهاء تحت عنوان «قاعدة تسامح در ادلة سنن» معنی و تعریف می‌شود. سید محمد کاظم مصطفوی در تعریف آن می‌نویسد: «هو- تسامح در ادلة سنن- اعمال المسامحة و المساهله بالنسبة الى سند الروایات الدالة على الحكم الاستحبابی» تسامح در ادلة سنن عبارت است از اعمال مسامحه و سهل‌انگاری نسبت به سند روایاتی که بر اثبات حکم مستحبی دلالت می‌کند.^۲

به همین مضمون شیخ اعظم رحمته در رسائل فقهیه «تسامح» در ادلة سنن را تعریف نموده‌اند، و می‌نویسد:

«التسامح فی ادلة السنن بمعنی عدم اعتبار ما ذكره من الشروط للعمل بأخبار الآحاد من الاسلام والعدالة والضبط فی الروایات الدالة على السنن فعلاً او ترکاً.» «تسامح در ادلة سنن عبارت است از اینکه صفاتی از قبیل مسلمان بودن، ملکه عدالت داشتن و دارای حافظه بودن، در روایان خبر واحد که از شرایط جواز عمل به خبر واحد است در روایان ادلة سنن و احکام استحبابی لازم نیست و شرطیت ندارد.»^۳

مصطفی سانو در تعریف «تسامح» می‌نویسد:

«أن كل ما دل خبرالضعیف علی رجحانه و استحبابه من السنن فهو راجح و مستحب تماماً كما دل علیه خبر الثقه و غیره.» همانا هر عمل مستحبی که خبر ضعیف بر رجحان و استحباب آن دلالت کند آن عمل به طور تام و کامل راجح و مستحب است مثل آن موردی که خبر ثقه یا غیر آن از أدله صحیحه (کتاب، عقل و اجماع) بر آن دلالت کند.^۴

^۱ - شیخ ح عاملی، وسائل‌الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی [بی تا]، ج ۱۲، ص ۲۸۸.

^۲ - سید محمد کاظم مصطفوی، مئة قاعدة فقهیه، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۴.

^۳ - مرتضی انصاری، رسائل فقهیه، ۱۴۲۴ قم: نشر شریعت، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۳۷.

^۴ - دکتر مصطفی سانو، معجم مصطلحات اصول الفقه، دمشق: نشر دار الفکر، ۱۴۲۳، ص ۱۳۲.

آقای مشکینی در تعریف اصطلاحی «تسامح» بعد از تعریف لغوی آن آورده است:

«و هو فی اصطلاح الفقهاء عبارة عن استفادة حکم شرعی او رجحان عقلی یترتب علیه المثوبه شرعاً عن دلیل ناقص الحجیة غیر التام الدلیلیة بواسطة الحجة علی ذالک.» «تسامح» در اصطلاح فقها عبارت است: از استیفای حکم شرعی یا حکمی که دارای رجحان عقلی است و شرعاً بر آن ثواب مترتب میشود، از دلیل غیر تام و ناقص الحجیه، بخاطر دلیل و حجتی که بر جواز استیفای حکم شرعی و عقلی از چنین دلیل ناقصی، وجود دارد.^۱

تحقیق:

تعاریفی که برای «تسامح» صورت گرفته است، ماهوی نیست؛ لذا از این حیث که آیا جامعیت و مانعیت در آن مراعات شده است یا نه، جای بحث ندارد؛ بلکه یک سلسله تعاریف شرح‌الاسمی و لفظی است که بخاطر توضیح مفهوم و معنای تسامح انجام شده است، و در چنین تعاریفی توجه به جنس و فصل مسئله صورت نمی‌گیرد. بنابراین، در این نوع از تعاریف که جهت شناخت معنا و مفهوم مسئله انجام می‌شود اگر تفاوتی هم در میان تعاریف دیده شود تغییر در ماهیت مسئله به وجود نمی‌آورد و می‌شود آنها را به یک مفهوم برگرداند.

و لذا، تعاریفی که برای «تسامح» شده است هرچند که اختلاف در تعابیر دارد اما؛ همه‌ای آنها به یک حقیقت اشاره دارد و آن اینکه آن دقت که از حیث وجود شرایط حجیت در ادله واجبات و محرمات لازم است در ادله سنن و مستحبات، ضرورت ندارد. و برای اثبات یک حکم مستحبی استناد و استدلال به خبری که شرایط حجیت را دارا نمی‌باشد و از آن تعبیر به خبر ضعیف می‌شود جایز است.

معنای دلیل در لغت و اصطلاح:

الف) دلیل در لغت.

ادله جمع دلیل است و دلیل از ماده (د ل ل) و صفت مشبیه می‌باشد بر وزن فعلیل به معنای اسم فاعل؛ یعنی راهنمای‌کننده و نشان‌دهنده و اشاره‌کننده. جوهری در تعریف لغوی آن می‌نویسد: «الدلیل، مایستدل به» دلیل هر آن چیزی است که به واسطه او دلالت و راهنمای صورت پذیرد.^۲ دکتر احمد فتح الله در معنای لغوی دلیل می‌نویسد: «الدلیل؛ الاشارة، العلامة، البرهان، البینة، المرشد» دلیل عبارت است از اشاره نمودن، علامت، برهان و حجت، شاهد و اشاره‌کننده.^۳

^۱ - علی مشکینی، *مصطلحات الفقهیه*، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۱۸؛ ج ۳، ص ۱۴۱.

^۲ - اسماعیل بن حماد جوهری، *الصحاح لغه*، ج ۴، ص ۱۶۹۸.

^۳ - دکتر احمدی فتح الله، *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، ص ۱۹۰.

همان گونه که ملاحظه می‌شود جامع‌ترین تعریف برای دلیل از حیث لغت همان تعریف لسان العرب است که شامل هر چیزی می‌شود که راهنمای‌کننده باشد؛ اعم از اینکه اشاره به اعضا و جوارح، یا لفظ و خط باشد و یا یک علامت باشد و برای هر یک از اینها در مقام راهنمای و هدایت از حیث لغت دلیل گفته می‌شود. مثالهای که دکتر احمدی فتح الله گفته است از قبیل مصداق برای دلیل می‌باشد.

ب) دلیل در اصطلاح.

در اصطلاح، هر یک از منطقیون و اصولیین برای دلیل تعریف جداگانه نموده‌اند:

منطقیون در تعریف آن می‌نویسد: «الدلیل؛ ما یلزم من العلم به، العلم بشیء آخر» دلیل چیزی است

که از علم به او علم به چیزی دیگری لازم آید.^۱

مرحوم مظفر در تعریف دلالت که مصدر دلیل است می‌نویسد: «هی کون شیء بحالة اذا علمت

بوجوده انتقل ذهنک الی وجود شیء آخر» بودن شیء در حالت خاصی که علم به آن در آن حالت خاص

سبب می‌شود انتقال ذهن را به وجود شیء دیگر^۲ و بعد آنرا تقسیم نموده‌اند به سه قسم:

۱- دلالت عقلیه؛

۲- دلالت طبیعه؛

۳- دلالت وضعیه؛

و اصولیین دلیل را تعریف نموده‌اند به اینکه: «کل ما کان متکفلاً للكشف عن الحكم الشرعی»

دلیل عبارت است از هر آنچه‌ای که متکفل و عهده‌داری کشف حکم شرعی باشد.^۳

دلیلی که دلالت می‌کند بر حکم شرعی دو قسم است:

۱- دلیل اجتهادی که متکفل و عهده‌داری کشف حکم واقعی است، مثل کتاب، سنت، اجماع و عقل.

۲- دلیل فقهاتی که عهده‌دار حکم ظاهری است، مثل اصول عملیه (استصحاب، برائت، تخیر و احتیاط)

و آنچه از ادله که جمع دلیل می‌باشد در بحث ما (تسامح در ادله سنن) مورد نظر است ادله اجتهادی

می‌باشد که کاشف از حکم واقعی است.

تحقیق

۱- محمد قلعبجی، معجم اللغة فقها، ص ۲۱۰.

۲- محمد رضا مظفر، المنطق، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۶.

۳- دکتر احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۹۰.

همانگونه که ملاحظه می شود دلیل در اصطلاح منطقیون تفاوت خاص با معنای لغوی آن ندارد اگر چند انرا تقسیم به دلالت عقلیه، وضعیه و طبیعه نموده اند اما در اصطلاح اصولیین بر آن چیزی به کار می رود که متکفل اثبات حکم شرعی باشد که عبارتند از کتاب و سنت و عقل و اجماع و اصول عملیه.

معنای سنن در لغت:

سنن جمع سنت است. سنت در لغت به معنی طریقه و روش است، چه نیک باشد و چه بد، السنة؛ السیرة حسنة کانت او قبیحه در روایت دارد: «من استن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها و من استن سنة سيئة فعليه وزرها و وزر من عمل بها»^۱

بعضی گویند در لغت به معنی روش و طریق پسندیده است و گاهی با کمک قرینه، در روش بد و ناپسند به کار می رود.

بعضی گفته اند؛ «سنت» به معنی روش و طریقی است که در آن استمرار و دوام باشد (اصل سنة، الاستمرار فی جهة)^۲

سنت در اصطلاح اصولی:

اصولیین - اهل سنت و شیعه - در مدلول سنت اختلاف دارند و در عین حال همه اتفاق نظر دارند بر اینکه آنچه از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده است، از قول و فعل و تقریر سنت است و حجت.

شیعه، سنت را قول و فعل و تقریر معصوم السَّلْبِ میداند و مراد از معصوم، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام می باشند. قول و فعل و تقریر آنان از نظر شیعه، سنت و حجت است. در اصطلاحات الاصول دارد:

«اما السنة فهی فی الاصطلاح عبارت عن قول المعصوم او فعله او تقریره.» «سنت» در

اصطلاح عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام.^۳

سنت در اصطلاح متکلمین و فقهاء:

سید محمد تقی حکیم در تعریف اصطلاحی «سنت» نزد فقهاء می نویسد:

^۱ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، البیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴.

^۲ - شیخ احمد رضا، معجم متن اللغة، بیروت، دار مکتبة الحیات، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۹.

^۳ - شیخ علی مشکینی، اصطلاحات الاصول، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۴۱۳؛ ج ۵، ص ۱۴۱.

«وتطلق فی عرف الفقهاء علی ما یقابل البدعة و یراد بها کل حکم یستند الی اصول الشریعه فی مقابل البدعة فانها تطلق علی ماخالف اصول الشریعه و لم یوافق السنة.» سنت در عرف فقها در برابر بدعت به کار می‌رود و عبارت است از هر حکمی که به اصول شریعت، وابسته است در مقابل بدعت، و بدعت عبارت است از احکامی که مخالف اصول شریعت و بر خلاف سنت است.

متکلمین علاوه بر اصطلاح مذکور تعریف دیگری نیز برای سنت کرده‌اند به این عبارت که:

«السنة ما یرجح جانب وجوده علی جانب عدمه ترجیحاً لیس معه

المنع من النقیض.» سنت عبارت است: از چیزی که جانب وجودش بر جانب عدم آن غلبه دارد، به نحوی که منع از نقیض خود (عدم) هم نمیکند. سنت در این تعریف مرادف با ندب و استحباب است که فعل آن از ترک اولی و ارجح است، میباشد.^۱

محقق حلی در تعریف سنت هر دو مضمون را گنجانیده و می‌نویسد:

«السنة لها اصطلاحان، سنة مقابل البدعة، بمعنى الحكم شاملة للواجب

و الندب، و سنة مقابل الفریضه و هی تخصّ المستحب.» سنت دارای دو کاربرد است، سنت در مقابل بدعت به حکمی گفته می‌شود که در برگیرنده واجب و مستحب است، سنت در مقابل واجب که به مستحبات اختصاص دارد.^۲

مصطفی سانو، سنت را با این عبارت تعریف کرده است:

«ماطلب شارع من المكلف فعله طلباً غیر جازم بأن کانت صیغة طلب

نفسها تدل علی عدم تحتیمه أو اقترنت بطلبه قرائن تدل علی عدم التحتیم

و هذا المعنی للسنة یرادف المندوب و یقابل المکروه.» سنت چیزی است که

شارع عمل آن را از مکلف به نحوی غیر حتمی طلب کرده است بر این غیر حتمی بودن یا

نفس صیغه طلب دلالت میکند و یا اینکه صیغه‌ای طلب مقتربین به قرائن است که آن قرائن

بر غیر حتمی بودن آن مطلوب دلالت می‌کند سنت به این معنا مرادف مستحب و در مقابل

کراهت است.^۳

^۱ - سید محمد تقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲۱.

^۲ - محقق حلی، شرایع الاسلام (پاورقی ۴۹۴)، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۶۴.

^۳ - مصطفی سانو، معجم مصطلحات الاصول، ص ۲۳۵.